

# مرکز پژوهش‌های تاریخی و جغرافیایی

پس از به قدرت رسیدن محمد ششم در تابستان ۱۹۹۹. مراکش به مرحله‌ای از جنب و جوش دموکراتیک وارد شد. ابراهیم صرفتی. مخالف قدیمی که ابتدا بیست سال زندانی شده و از سال ۱۹۹۱ از کشور «اخراج» شده بود، در ۳۰ سپتامبر ۱۹۹۹ به مراکش بازگشت؛ فرزندان مهدی بن برکه که در سال ۱۹۶۵ ربوده شده و به قتل رسیده بود نیز در این تاریخ به کشور مراجعت کردند. این بازگشت‌ها نشان از آغاز روند بازیابی و «ترمیم» خاطرات زخم خورده گذشته بود. برکناری ادریس بصری، وزیر قدرتمند کشور، در ۹ نوامبر ۱۹۹۹. این امکان را به وجود آورد که نظام خودکامه این کشور که دوران تاخت و تاز آن به گذشته‌ای نه چندان دور برمی‌گشت یکبار دیگر مورد بازبینی قرار بگیرد. شخصیت‌های نمادینی مانند محمد افکیر و مهدی بن برکه برمی‌گشت بار دیگر در یادها زنده شدند. با بررسی و تحقیق درباره سیر زندگی و نحوه درگذشت آنها، به بخش اعظمی از تاریخ مراکش در دوران پس از استقلال پی می‌بریم: استقرار مجدد نظام سلطنتی پس از استقلال در سال ۱۹۶۵، دسته‌بندی‌هایی که جنبش ملی‌گرایی را شقه‌شقه کردند و سرانجام، دوران دهشتناکی که به «سال‌های سُرَب» معروف شد و از سال ۱۹۶۵ تا ۱۹۷۵ طول کشید یعنی از مرگ مهدی بن برکه تا زمان «راهپیمایی سبز» در سال ۱۹۷۵ که مجموعه‌ای کودتاهای شکست خورده

در سال‌های ۱۹۷۱ و ۱۹۷۲، میان این دو رخ داد. این دوران پر درد و رنج که هنوز نیز آثار زخم‌های آن پیدا است، ناگهان در خاطرات زنده شد. بسیاری از حقایق که قطعی پنداشته می‌شدند، متزلزل گشتند، گفتن برخی سخن‌ها، آزاد شد و بعضی وقایع تاریخی که در قطعی بودن آنها شکی نبود، زیر سؤال رفتند.

گذشته همانند جریانی عظیم به راه افتاد و زمان حال در میان انبوهی از «تیتیر یک»‌های روزنامه‌ها که به گذشته اشاره می‌کردند گم شد. مطبوعات با هیجان به گذشته رجوع می‌کردند و این هیجان را در خاطرات مبارزات سیاسی، گفته‌ها و شهادت‌های برخی عوامل و خاطراتی که به شکل اعتراف هستند می‌توان دید. یک روزنامه عرب زبان به نام *المنظم* که به یک سازمان چپ‌گرای مراکشی تعلق داشت، از روز ۲۱ دسامبر ۱۹۹۹، کتاب *ترممارت*، *یک زندانی مرگ در مراکش* نوشته کریستین دور - صرفتی را به صورت پاورقی منتشر کرد. خبر چاپ این پاورقی به همراه عکسی از جلد کتاب (منتشر شده به سال ۱۹۹۲) و یک نقشه جغرافیایی که روی آن، برگرد *ترممارت* - این زندان مخوف ملک حسن - حلقه سرخی کشیده شده بود، در صفحه اول روزنامه به چاپ رسیده بود. *اتحاد الاشتراکی*، ارگان حزب حاکم، با چاپ یک پاورقی توانست میزان فروش خود را در ماه مارس به سه برابر افزایش دهد. چنین پدیده‌ای تا قبل از این زمان غیرقابل تصور بود. زیرا پاورقی مذکور، خاطرات یک زندانی در *ترممارت* بود. گفتنی است که پس از کودتای ۱۹۷۱، عده‌ای از نظامیان، بدون محاکمه، به زندان *ترممارت* افکنده شدند.

در همین ماه مارس سال ۲۰۰۰ حدود هزار و پانصد مراکشی درمقابل کلانتری «درب مولای شریف» در دارالبیضاء (کازابلانکا) گرد هم آمدند. در فاصله سال‌های ۱۹۷۰ تا ۱۹۸۰، صدها مبارز سیاسی در این کلانتری زندانی شده و مورد شکنجه قرار گرفته بودند. اجتماع کنندگان خواستار آن بودند که این مکان به یک موزه تبدیل شود. این تظاهرات از سوی کنگره حقیقت و عدالت مراکش، که در نوامبر ۱۹۹۹ توسط زندانیان سابق سیاسی و اعضای خانواده‌های آنها تاسیس یافت، سازماندهی شده بود. چند هفته بعد یکی از زندانیان سابق سیاسی در یکی از داستان‌های مصور خود از آن سال‌ها با عنوان «سال‌های سرب» یاد کرد.<sup>۲</sup> عبدالعزیز مرید، نویسنده این کتاب که آنها *موش‌ها را می‌کشند* نام داشت، یکی از بنیانگذاران جنبش ۲۳ مارس بود. این جنبش به یاد شورش‌های سال ۱۹۶۵ که توسط ژنرال افکیر به شدت سرکوب شد، چنین نامگذاری شده بود.

تصاویر و خاطرات در ذهن‌ها بود و آثار جراحی و علائم درد بر روی بدن: سوزش‌های تاریخ گذشته نزدیک در خاطر‌ها حفظ شده بود. یکی از سردبیران هفته‌نامه *گازت دو ماروک* نوشت: «چگونه می‌توان این گذشته را به خاک سپرد؟» و یکی از نویسندگان یادآور شد:

به محض آن که درباره شکنجه و شکنجه‌گران در مراکش سخن گفته می‌شود. فوراً عده‌ای را عدم امکان مجازات عاملان آن بدون دادن حتی یک پاسخ کوتاه به این سوال آیا می‌توان به مرحله دیگر وارد شد؛ قطعاً خیر.<sup>۳</sup>

این بحث و جدل درباره گذشته، به کشف واقعیاتی از بخش پاک شده تاریخ معاصر مراکش انجامید. طی سه ماهه اول سال ۲۰۰۰، هفته‌نامه مراکشی *لو ژورنال*، بسیاری از «تیترا یک»ها، مقالات و مجموعه‌های خود را به موضوعات اخیر تاریخی اختصاص داد. در یکی از مجموعه مقالات («پاکسازی‌های ۱۹۵۹ و ۱۹۶۰» ۸ تا ۱۴ ژانویه ۲۰۰۰) به اعمال شرم‌آور جنبش ملی مراکش [برضد فرانسوی‌ها] پرداخته شد که در آنها چهره بزرگی مانند مهدی بن‌برکه را نیز دست نخورده نمی‌گذاشت. (او به لایوشانی ماجرای قتل یکی از رهبران نهضت آزادیبخش مسلحانه مراکش، عباس مسعدی که در ۲۷ ژوئن ۱۹۵۶ اتفاق افتاد، متهم شده بود). این نشریه همچنین به انعکاس تاریخ سرکوب‌های بی‌رحمانه دهه هفتاد در نوشته‌هایی که اعترافات افراد مختلف را شامل می‌شد، پرداخت. از جمله در مقاله‌ای به عنوان: «شکنجه: یک پلیس سابق از قربانیان خود بخشش می‌طلبد» (۵ تا ۱۱ ژانویه ۲۰۰۰). این روزنامه همچنین قصد داشت برای نگارش یک تاریخ ناسیونالیستی تلاش کند و در این راستا مجموعه مقالات «شیخ العرب، یک شورشی سابق» (۱۲ تا ۱۸ فوریه ۲۰۰۰) را منتشر کرد. در این مجموعه به چهره‌هایی اشاره می‌شد که از نظام سیاسی سلطنتی حذف شده بودند و مبارزه سیاسی را پس از استقلال دنبال می‌کردند. تحقیقات خستگی‌ناپذیر پیرامون قتل مهدی بن‌برکه در قالب کنکاشی با عنوان «بن‌برکه: خاطرات شاهدهی به نام حصونی» (۱۹ تا ۲۵ فوریه ۲۰۰۰) ادامه یافت. در یک گزارش تاریخ‌گونه تلاش شد تا دلایل شورش بزرگ در البیضا، در سال ۱۹۶۵ - «مارس ۱۹۶۵: شورش سرکوب شده» (۲۵ تا ۳۱ مارس ۲۰۰۰) - و سرکوب بیرحمانه آن که سرآغاز مرحله جدیدی در تاریخ سیاسی مراکش بود، بررسی گردد.

مقاله‌های دیگری که جنبه تاریخی داشتند به توصیف کودتاهای شکست خورده علیه حسن دوم در سال‌های ۱۹۷۱ و ۱۹۷۲، اختصاص یافتند.<sup>۵</sup> در مراکش، شخصیت امیر عبدالکریم<sup>۶</sup> از طریق گردهمایی‌های علمی و کتاب‌ها به مردم معرفی شده بود. همزمان، محمد ششم در اکتبر ۱۹۹۹ اولین سفر رسمی خود را به منطقه ریف انجام داد. این منطقه از مدت‌ها پیش در مقابل حکومت مرکزی سر به نافرمانی برداشته بود.

این افشاگری‌های بزرگ، شگفتی‌ها و ناخرسندی‌ها و سنوالاتی را در پی داشت. زیرا اولاً، چنین بحثی که قاعدتاً می‌بایست تاریخدانان و دانشگاهیان مراکش را به جنب و جوش در زمینه رابطه میان تاریخ و تاریخ گذشته نزدیک وادارد، به طور عمده در انحصار افراد سیاسی، ایدئولوگ‌ها و روزنامه‌نگاران باقی ماند و این امر ممکن بود به تحریف یا حذف بخشی از تاریخ بیانجامد. مسئولیت

«نخبگان روشنفکر» این بار به توانایی آنان در تفکیک دانش علمی از مسایل مستقیم سیاسی بستگی داشت. این نگرانی از تاریخ‌پردازی‌هایی که ابزار دست ایدئولوژی‌های حاکم - یا ابوزیسیون - بودند نشان از شکل‌گیری نوعی دانش غیررسمی و مستقل از حکومت داشت. در پس انبوهی از روایت‌های تاریخی و تعبیرهایی که از آنها ارایه می‌شد، معلوم بود که حکومت به تدریج انحصار خود را در نگارش تاریخ از دست می‌دهد.

این مسایل حساس از چارچوب تاریخی که حول فرضیه قدیمی مبنی بر سرکوب‌گر بودن دولت‌ها شکل می‌گیرد، فراتر می‌رفت و نیز از پرسش‌های معمولی آن (چرا سیاست سرکوب می‌شود؟ این مباحث از این امر حکایت می‌کردند که مراکش «نوبن» به چه صورت شکل گرفته است و چگونه بخش اعظمی از جامعه در یک فرهنگ اقتدارگرایانه شریک شده‌اند و این پرسش را مطرح می‌کردند که امروزه کدام کارکرد حافظه را باید مد نظر قرار دهیم؟ و این که گذشته چه نقش و تأثیری بر زمان حال دارد؟

### افتشاگری

بر خلاف الجزایر که با خلاءهای حافظه تاریخی و کم حافظگی‌های خود دست به گریبان است، مراکش از هنگام استقلال خود، در محیطی مملو از تاریخ (یا تاریخ‌ها) به سر می‌برد. هر هفته، هر ماه، در فواصل منظم، روزنامه *لوماتن دو صحرا* (صبح صحرا) در مقالات و مجموعه‌های خود مرتباً به تاریخ ریشه‌دار مراکش رجوع می‌کند. به طوری که این روزنامه به کتابچه «رسمی» تاریخ تبدیل شده است. در شماره‌های ویژه این روزنامه، طبق مناسبت‌های مختلف، مرحله به مرحله روند تشکیل ملت مراکش به رشته تحریر می‌آید: از ریشه‌های سلسله علوی تا برقراری قیمومیت فرانسه بر این کشور در ۳۰ مارس ۱۹۱۲. از بیانیه استقلال در ۱۱ ژانویه ۱۹۴۴ تا سخنرانی محمد پنجم در ۹ آوریل ۱۹۴۷ در بندر طنجه و سرانجام، از برکناری او توسط مقامات استعماری فرانسه در ۲۰ اوت ۱۹۵۳ تا بازگشت فاتحانه وی در ۱۶ نوامبر ۱۹۵۵. ساختار پر قدرتی از زنجیره روایی مانع از پس راندن برخی از حوادث مربوط به حافظه جمعی، به ویژه نافرمانی بربرها در چارچوب ملی‌گرایی مراکشی، نشد.

اما این تهییج‌های تاریخی از پدیده پنهان کردن شخصیت‌های اصلی استفاده نمی‌کرد (و یا پنهان کردن برهه‌های «حساس» در مراحل مختلف شکل‌گیری احساسات ملی‌گرایانه). نگارش تاریخ رسمی به هدف بازسازی مسیرهای تاریخی انجام می‌گرفت: این حکومت سلطنتی بود که ناسیونالیسم را شکل می‌بخشید. هیچ‌گونه نکته تاریخی مبهم و تاریکی وجود نداشت. حتی در دوره کوتاه سلطه

استعمار. تمامی مقاطع تاریخ اخیر به دنبال هم قرار می‌گرفتند و هیچ بخشی از آن حذف نمی‌شد. تمامی این مقاطع تاریخی فقط در یک مسیر حرکت می‌کردند: تشکیل حکومت واحد مراکش که بر مذهب و شخصیت شاه متکی بود. یک روزنامه‌نگار با نگارش سطور زیر، در واقع خلاصه‌ای از عقاید حاکم را ارائه کرد:

بر روی میراث مذهبی و میراث باقیمانده از تمدن اسلامی. بنایی نهادمند که پیشرو و نمونه بود، احداث گردید. و این بنای نهادمند با استانداردهای دموکراسی لیبرال غربی همخوانی داشت. علیرغم دوره کوتاه قیمومیت، حکومت مراکش از ورای قرون عبور کرده بود و مجدداً با بازیابی استقلال، در حال جهش به پیش بود. این کشور همچنین توانست با غلبه بر فراز و نشیب‌ها و اتفاقات تاریخی، دوام و بقای خود را به اثبات برساند.<sup>۲</sup>

کلمه اصلی واژگان سیاسی، یعنی «تداوم» در زبان سیاسی به «وفاق» ترجمه شد (این نیز تفاوت عمده مراکش و الجزایر را نشان می‌دهد، زیرا در الجزایر، خشونت‌های دوران استعمار که موجب عدم پیوستگی تاریخی بود سرآغاز نوعی فرهنگ مناقشه شد). تاریخ وزین بر روی زمان حال سنگینی می‌کرد، که در آن، «شاه»، «ملت» و اسلام بر روی هم قرار می‌گرفتند.



سنت قدیمی توسل به تاریخ در گرداب زمان حال ناپدید نشد. پرداختن به تاریخ، نه تنها به وسیله مدرنیته فاتح همانند یک شئی عتیقه در غبار زمان فرو نرفت و به یک خاطره حسرت‌بار گذشته تبدیل نشد، بلکه تاریخ‌نگاری همچنان یکی از اصلی‌ترین شکل‌های ایدئولوژی سیاسی باقی ماند. اما این بار به تاریخ فقط ابزاری برای مشروعیت بخشیدن به حکومت نبود. این کار، که حاصل گرد آمدن جریان‌های مختلف بود در اعماق جامعه به کارکرد خود ادامه داد. در مقابل الزامات اسلام‌گرایی مراکشی که فقط به وجود یک مفهوم در حرکت ملی قائل است و آن، نوعی تبارشناسی مذهبی فارغ از هر گونه نفوذ غربی است؛ مطالبات بربرها قرار دارد. روز اول مارس ۲۰۰۰، سیصد شخصیت «بیانیه بربر» را به تصویب رساندند. در مقدمه این بیانیه چنین آمده است.

آمازیقیته (فرهنگ بربرها)، از حدود یک قرن پیش، از بسیاری از حقوق خود محروم شده است. این محرومیت، ابتدا توسط استعمار تحمیل شده است. پس از آن، این فرهنگ بی‌وقفه درصدد برون راندن استعمار بوده، استعماری که اندیشه عجیب و غریبی در سر داشت و آن، تبدیل کردن فرهنگ بربرها به متحدی فرمانبردار و خوار بود. سپس این محرومیت از سوی جریان‌های سیاسی داخلی اعمال می‌شد که به طور سنتی با فرهنگ بربر دشمنی می‌ورزیدند. این جریان‌ها، با استفاده از حوادث مبهم اوایل دوران استقلال، توانستند لگام قدرت را به دست گیرند و امتیازات معنوی و مادی گسترده‌ای را به خود اعطا نمایند؛ و اختیار و آموزش را به میل خود هدایت کنند. با این کار، جریان‌های مذکور از حسن نیت بربرها (ایمازقن‌ها) سوء استفاده کرده و روابط توأم با اطمینانی را که در دوران حساس مبارزه سیاسی مشترک در سال‌های ۱۹۳۰ تا ۱۹۵۵ میان تمامی وطن پرستان ایجاد شده بود، مورد بهره‌برداری قرار دهند.<sup>۸</sup>

در پی این گردهمایی نوعی جوش و خروش سیاسی، جنبش بربرهای مراکش را در بر گرفت:

جنبش بربرها اکنون با دو گرایش رو به رو می‌باشد. یکی از گرایش‌ها در پی تبدیل جنبش به یک ساختار سیاسی است و گرایش دیگر، همچنان به آثار مثبت فعالیت فرهنگی در بطن جامعه مدنی باور دارد.<sup>۹</sup>

در میان این جنب و جوش می‌توان به صداها، رفتارها، تأکیدات و خلاصه یک محیط فرهنگی عادی و تمام عیاری پی برد که از دید عموم پنهان نگاه داشته شده بود. تاریخ از منظر وقایع حال زندگی می‌شد و به این معنا همچون موقعیت ویژه‌ای به حساب می‌آمد برای بازیابی خاطرات، مشاهدات و بازمینی دوران معاصر. در این اراده برای زنده کردن خاطرات، که در آن گذشته‌ها را از حال سبقت می‌گیرد، می‌توان سه زمان و سه پیکره را تمیز داد که در هر یک جایگاه متفاوتی را اشغال می‌کنند.

اولین دوره که در زمان حال باز هم رخ‌نمایی می‌کند و بارها به تحلیل انتقادی سپرده شده، سال ۱۹۵۶ تا ۱۹۶۱ را در برمی‌گیرد. این همان دوره حساسی است که در آن، سلطنت مجدداً پا

گرفت، و توانست در زور آزمایی خود علیه جنبش ملی مراکش پیروز شود. روز ۷ دسامبر ۱۹۵۵، به هنگام تشکیل اولین دولت مستقل پس از ۱۹۱۲ به ریاست سیکایی بن مبارک. حزب ملی‌گرای استقلال بزرگترین بازنده بود که فقط توانست ریاست شورا را به دست آورد. این تغییر فضای سیاسی از ملی‌گرایی استقلال‌طلبانه تا حکومت سلطنتی، اهمیت بسیاری دارد. سلطان محمد پنجم، که در ماه اوت ۱۹۵۷ عنوان شاه را به دست آورد، معمار اصلی این تغییر ارزش‌ها، حقوق و نمادها محسوب می‌شود. این تحول مهم موجب شد تا دورنمای تاریخ معاصر تغییر یابد، از آن پس، ملی‌گرایی مجبور بود به میانجی نظام سلطنتی، مشروعیت خود را به دست آورد. تاریخ معاصر به ویژه رابطه مورثی‌ای میان پدر ملت، یعنی محمد پنجم و شاه «اصلاح‌طلب»، یعنی محمد چهارم، برقرار نمود.

دومین دوره‌ای که اکنون مجدداً در زمان حال حضور پیدا می‌کرد سال‌های ۱۹۵۹ تا ۱۹۶۵ را دربرمی‌گیرد و شاخصه آن بحران‌ها و انشعاباتی است که بر جنبش ملی‌گرایی مراکش لطمه زد. روز ۲۵ ژانویه ۱۹۵۹. «اتحادیه ملی نیروهای مردمی» (UNFP). در گذر به نوعی ملی‌گرایی چپ بود. مهدی بن برکه به عنوان چهره‌ای نمادین مطرح شد. او در سال ۱۹۶۵ روده شد و به قتل رسید. در این سال شورش بزرگی در کازابلانکا به وقوع پیوست. تحقیقات درباره اهداف و دیدگاه‌های این شخصیت مهم و نحوه ناپدید شدن او، به کشف نوعی رابطه میان این شخصیت و طرح‌های دولت سوسیالیستی به رهبری عبدالرحمن یوسفی که از ۱۴ مارس ۱۹۹۸ بر سر کار است انجامید. وقتی به این جایگزینی (عبدالرحمن به جای بن برکه) می‌نگریم به تفاوت‌های برنامه‌ای و تغییرات ایدئولوژیکی که در جناح چپ مراکش در اواخر قرن بیستم به وقوع پیوست، پی می‌بریم.

سومین دوره‌ای که در زمان حال رخ‌نمایی می‌کند، به فاصله سال‌های ۱۹۶۵ تا ۱۹۷۵ مربوط می‌شود. در این دوره که «سال‌های سرب» نام گرفته، مهم‌ترین حادثه‌ها عبارتند از: استقرار و استحکام یک رژیم خودکامه، چندین کودتا علیه ملک حسن دوم، و فعالیت‌های ژنرال محمد اوفقییر به عنوان «قهرمان» بدشگون. چهره این شخص اغلب به صورت منفی توصیف می‌شود. آنچه درباره او گفته می‌شود، اغلب به لحظه‌های پر درد و رنج تاریخ مراکش مربوط می‌شود و انعکاسی است از تباهی‌ها و انحرافات جنبش ملی‌گرایی.

روز ۲۳ مارس ۱۹۶۵، ژنرال اوفقییر مانند همیشه، و همان گونه که در مراکش و ویتنام بود. یک نظامی رئیس قبیله محسوب می‌شد. نقش او برای جنبش ملی‌گرایی مانند نقش «هارکی»‌ها در انقلاب الجزایر بود. اگر او در کودتایش در سال ۱۹۷۲ پیروز می‌شد، برای مراکشی‌ها همان نقشی را ایفا می‌کرد که بینوشه در شلی به عهده داشت. شاید هم - با توجه به سطح تحصیلاتش - چیزی بدتر از آن، یعنی مثلاً کسی مانند بل پوت برای کامبوج.<sup>۱</sup>

خاطرات درد آور پیوند خورده با شخصیت اوفقییر. در زمان برکناری ادریس بصری و به هنگام گذار به حکومت قانون بار دیگر زنده شد. اما در این ماجرا هیچ گاه اشاره‌ای به نقش ملک حسن دوم نمی‌شود. زیرا از نظر برخی از ناظران مسایل مراکشی، روندهایی که منجر به احیای تمایلات دموکراتیک می‌شوند، گاهی اوقات آثار معکوس به بار می‌آورد. افراط در افشاگری و انجام این افشاگری‌ها با سرعت و بدون احتیاط، می‌تواند به فعال سازی مناقشات نهفته بیانجامد. خیلی‌ها به این خطر پی بردند و یک روزنامه نگار با جملات زیر به آن اشاره کرد:

دموکراسی مراکشی نمی‌تواند هر هفته فردی مانند زولا و دریفوس<sup>۱۱</sup> را به وجود آورد یا وجود او را تحمل کند. یا هر ماه یک سلمان رشدی بسازد. حتی اگر این کار به افزایش فروش یک مطبوعه بیانجامد، باز هم نوعی تقلب به حساب می‌آید. [...] تمایل به گفتن هر چیز، در هر زمان، آن گونه که ادعا می‌شود، به معنی حمایت از نهاد سلطنت نیست، بلکه به معنی فریب دادن این نهاد، به منظور شکننده کردن آن در بستری است که اکنون غیرقابل درک به نظر می‌رسد.<sup>۱۲</sup>

علنی ساختن تمامی اسرار گذشته، آیا کمکی به بازسازی حقیقت می‌کند؟ این سوال ما را به مبحث «زمان مورد نیاز» می‌رساند، یعنی زمانی که ممکن است در آن تمامی حقایق مهم و پنهانی افشا شوند، دوره کاستن از آلام برای گفتن تمامی حوادث.

### وضعیت نهفته

در آوریل سال ۲۰۰۰، ادریس بن ذکری، رئیس «انجمن حقیقت و عدالت»، اعلام کرد:

از نظر ما، گذر کردن از دوران سال‌های سیاه، بستگی به اراده ما برای استقرار حکومت قانون دارد. ایجاد حکومت قانون، یعنی توضیح دادن آن چه در گذشته اتفاق افتاده است. کشور باید بتواند از تکرار این گونه فعالیت‌ها و این گونه خشونت‌ها جلوگیری نماید. با همین شور و شوق، باید به بررسی این سؤال پرداخت که چگونه می‌توان میزان مسئولیت افرادی را که به نام حکومت وارد عمل شده‌اند مشخص کرد! همان افرادی که به شکنجه و سر به نیست کردن دیگران پرداختند. اکنون از جایگاه محکمی در درون حکومت برخوردارند و با مصونیت تمام به حضور نخوت‌آمیز خود ادامه می‌دهند. با این افراد چه باید کرد؟ آنها افراد خاصی نیستند، بلکه یک دستگاه حکومتی و چندین نهاد هستند. اگر حقیقت را به نمایش نگذاریم و حیثیت قربانیان را به آنها باز نگردانیم و اگر آنها را در این «عزرداری» همراهی نکنیم، چگونه می‌توانیم هموطنان خود را متقاعد به ادامه راه نماییم؟ به ویژه اگر افرادی را که مرتکب این جنایات شده‌اند به دست عدالت نسپاریم.<sup>۱۳</sup>

در مراکش، اکنون، بحث میان مبلغان «آشتی» از طریق کشف حقایق تاریخی و کسانی که خواهان فراتر رفتن از این حد و تحویل مسئولان خشونت‌های اعمال شده در «سال‌های سرب» و بازسازی تاریخ آنها هستند آغاز شده است. این هر دو گروه دارای نگرانی مشترکی هستند: باز کردن بحث



درباره زخم‌های قدیمی و بازسازی تاریخ. این عمل بازسازی تاریخ‌های گذشته سرانجام امکان گسست از گذشته را فراهم می‌آورد. در تظاهرات ۴ مارس ۲۰۰۰ در مقابل مرکز در مولای شریف [ساختمانی که محل نگهداری و شکنجه هزاران زندانی مراکشی بود] سخنانی از این قبیل به گوش می‌رسید: «من نمی‌خواهم انتقام بگیرم، می‌خواهم بدانم که ده سال از زندگی من در کجا سپری شده است.» «نمی‌توان با شعار «حرکت به پیش» طوری عمل کرد که انگار اتفاقی در گذشته نیافتاده است.» «باید براساس گذشته‌ای که مسئولان آن مشخص شده، به جلو حرکت کنیم.» همسر ابراهیم صرفتی نوشته است:

ابراهیم، مردی است که رو به سوی آینده دارد. همان گونه که در اینجا به سوی دریا و ساحل رو کرده است، او مردی است که نه کینه‌ای دارد و نه میلی به انتقام. او مانند خیلی‌ها، از جمله خود من، به حقیقت ضروری باور دارد و فقط یک چیز را آرزو می‌کند: این که از قربانیان رفع خسارت شود و مسئولان اصلی [خسونت‌ها] از حیات سیاسی و دولتی کنار روند. آیا او خواسته بیشتری دارد؟ خیر، خواسته بیشتری ندارد.<sup>۴</sup>

از دید هر دو گروه، تاریخ برای تداوم جنگ‌های ابدی، نگاشته نمی‌شود. اگر این گونه بود، این خطر وجود داشت که انسان نه در مسیر ترمیم جراحات، بلکه در مسیر انتقام‌گیری قرار می‌گرفت. این مسئله و این گزینه در جوامعی که مانند مراکش، دوران گذار دموکراتیک را سپری می‌کنند از اهمیتی حیاتی برخوردار است. تاریخ‌بردازی، بدون آن که کسی در آن مسئول شناخته شود، منجر به ساختن تاریخ‌های گوناگون می‌شود.



تاریخ‌دان از این سیر جدگی (دیالکتیک) پیچیده میان تاریخ‌نویسی و اجتناب از این که نگارش تاریخ در خدمت انتقام‌گیری قرار گیرد، آگاه است. وارد آوردن شوک‌های ناگهانی، بدون بررسی و اثبات حقایق، ممکن است به فعال‌سازی تاریخ‌هایی بیانجامد که همانند مواد منفجره و مین عمل می‌کنند و از آثار آن بی‌خبر هستیم. تاریخ‌دانان بر روی خاطره و بازپردازی زمان پنهان شده کار می‌کنند، اما همزمان به ساز و کارهای فراموشی نیز می‌پردازند. جوامع نمی‌توانند در حالت دائمی هیجان و هذیان به سر ببرند؛ اگر خاطره حوادث رنج‌آور در زمان حال انباشته شود، آینده‌ای دشوار در انتظار ما خواهد بود. لذا جوامع در چارچوب سیر دیالکتیکی ظریفی که میان خاطره و فراموشی در جریان است به عملکرد خود ادامه می‌دهند.

همزمان، پنهان ساختن گذشته، باعث می‌شود که حال و آینده گروگان گذشته بمانند. عفو عمومی می‌تواند همانند یک بمب خوشه‌ای عمل کند. عبدالعزیز مرید، زندانی سیاسی سابق که دو سال با چشم‌بند در اعماق یک زندان به سر برده است، چنین می‌گوید:

من علیه آنانی که مرا به زندان افکنده و مورد شکنجه قرار داده‌اند، نه کینه‌ای به دل دارم و نه نفرتی. من فقط می‌خواهم که به همه بگویند که به ما چه گذشته است. تا دیگر چنین چیزی تکرار نشود. آری من با ورق زدن این صفحه از تاریخ موافق هستم، اما ابتدا باید این صفحه را نوشت و خواند، سپس آن را ورق بزنیم<sup>۱۵</sup>

اگر نفرت‌ها و کینه‌ها برای مدتی طولانی در محیط خصوصی محبوس گردد، شاید ده‌ها سال بعد در محیط عمومی منفجر شود. اگر مسئولیت حوادث پیچیده گذشته پذیرفته نشود، این گذشته به شکلی هرج و مرج آفرین و بی‌نظم در زمان حال منفجر خواهد شد و خارج از هر نوع کنترلی خواهد بود. شبح حوادث الجزایر به گونه‌ای نگران‌کننده، برفراز مراکش در پرواز است. اگر خطراتی که نگارش تاریخ به همراه دارد مهار نگردند، می‌توانند همان آثار ویرانگر را در مراکش نیز به همراه داشته باشند. چهل سال شاید زمان کافی‌ای برای صبر کردن باشد. در مراکش، البته در ابعادی کوچک‌تر، همین دست‌مسائل مطرح هستند؛ اما در اینجا زمان موعود برای آن که بارقه‌هایی از حقیقت پدیدار شوند، فرا رسیده است. در فضای سیاسی‌ای که باز می‌شود، از شهروندان دعوت می‌شود که درباره آنچه می‌دانند، هیجانان و احساسات خود، عقاید و خاطرات خود، سخن بگویند. آنان تشویق می‌شوند که تردیدها و مقاومت‌های خود را کنار بگذارند. در روزنامه *لیبراسیون* (متعلق به اتحادیه نیروهای خلقی، حزب حاکم) می‌توان چنین مطالبی را خواند:

باید پذیرفت که زمان تغییر کرده است. به عبارت دیگر، لازم است که افکار بیان شوند و آدمی فرزند زمان خویشتن باشد. این ضرورت، خود را تحمیل می‌کند و اجتناب‌ناپذیر است. حقیقت فقط افراد بی‌مایه و بیماران ذهنی را آزار می‌دهد. ما در سال‌های سرب به اندازه کافی دروغ

شنیده‌ایم. اکنون ساعت موعود فرا رسیده است. بر ما و بر شماست که رشته کلام را به دست بگیریم. بیایید ترس‌ها، اضطراب‌ها و بی‌مایگی‌ها را از خود بیرون برانیم.<sup>۱۲</sup>

تمامی این تلاش پیچیده التیام پیدا کردن خاطرات زخم خورده بار دیگر ما را به موضوع زمان لازم برای «مداوا» باز می‌گرداند؛ یعنی دوره‌ای از نهفتگی که در آن خاطرات دشوار گذشته فرو خورده می‌شود. به نظر می‌رسد همان زمان انتظار لازم برای نگارش تا، در ارتباط با مسئله حفاظت از زندگی خصوصی افراد نیز مطرح است. مثلاً در رابطه با جنگ الجزایر، کافی است به سرنوشت «هارکی‌ها» که دوشادوش فرانسوی‌ها می‌جنگیدند توجه کنیم. تعداد آنها بسیار بود و برخی از آنها هنوز زنده هستند. ما از مسایل روحی مربوط به این مسئله که حداقل صد هزار انسان را در بر می‌گیرد آگاهیم. کار تاریخی و وظیفه شفاف‌سازی از طریق گشایش بایگانی‌هایی که مسایل داغ را در دل خود حفظ کرده‌اند، در اینجا با این دلمشغولی شهروندان مواجه می‌شود که خواهان رعایت حریم زندگی خصوصی خود هستند. به عبارت دیگر، آیا گشایش بایگانی‌ها امکان نگارش تاریخی صحیح را می‌دهد و یا آن که موجب تشدید حس انتقام‌جویی و سرگشودن جراحات‌های گذشته می‌شود؟ از این نظر، آیا میان زمان آرام شدن هیجان‌ات و زمان گشودن بایگانی‌ها (چه حکومتی و چه مربوط به خاطرات) رابطه‌ای وجود دارد؟



شهره‌شکاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی

## بایگانی‌ها

در مراکش: «ماجرای بن برکه» که بخشی از اسرار آن در فرانسه افشا شد، نوعاً یک ماجرای حکومتی محسوب می‌شود که نه تنها از نظر تاریخی به طور صحیح به آن پرداخته نشده، بلکه هدف افشاگری‌های دایمی ژورنالیستی نیز قرار گرفته است. این کار یعنی تبدیل کردن بایگانی به یک نارنجک. بایگانی چه قضایی باشد و چه حکومتی یا خصوصی، همانند یک انفجار عظیم عمل می‌کند و ترکش‌هایی از جنس معنا به اطراف و اکناف خود می‌پراکند. البته یک بایگانی به تنهایی نمی‌تواند حقیقت را مشخص کند، و فقط نقطه آغاز یک کار تاریخی است. برخلاف روزنامه‌نگار که هم و غم‌اش کشف و انحصاری بودن یک خبر است. تاریخ‌دان باید مراقب باشد که مجذوب «افسون» بایگانی نگردد. او باید نشانه‌یابی کند و معانی‌ای را دریابد که بایگانی به دست می‌دهد. از این رو، فاصله‌گرفتنی انتقادی امری الزامی است؛ یعنی نوعی ترسیم دورنماها و کار براساس مقابله منابع مختلف. این همان تفکر و آگاهی‌ای است که بناگاه با هجوم سیل آسای «گزارش‌های ویژه»، یعنی حوادث تاریخی اخیر که مطبوعات را غرق در خود می‌کرد، در مراکش ظهور یافت.<sup>۱۷</sup>

اما از سال ۱۹۶۵، پرسش نگران‌کننده همواره همان بوده است: آیا بایگانی‌های جدیدی درباره این ماجرا در اختیار داریم؟ نبود شواهد جدید و خالی بودن بایگانی‌های حکومتی، سوء ظن توطئه را برانگیخت هر چند کسی هیچ وقت به درستی نمی‌داند این توطئه‌ها با چه هدفی انجام می‌گیرند.<sup>۱۸</sup> اظهارات آنتوان لویز، عضو سابق نیروهای امنیتی، نه مورد بررسی قرار گرفت و نه شواهدی در رد آن ارائه شد. مرتباً به طبقه‌بندی بایگانی‌های حکومتی اشاره شده است، اما اسناد اصلی «خارج شده از طبقه‌بندی» هنوز قابل دسترسی نیستند. لذا ماجرای بن برکه به طرح مسئله تعهد شهروندی تاریخ‌دانان منجر می‌شود. روزنامه‌نگاران جای تاریخ‌دانان را برای پرداختن به تاریخ معاصر گرفته‌اند.<sup>۱۹</sup> درباره ماجرای بن برکه، که به عملکرد حکومت مربوط می‌شود، بررسی تاریخی در مراکش بسیار ضعیف است. این احساس که تاریخ بسیار نزدیک به زمان حال، یک رشته سیاسی و غیرآکادمیک است، هنوز احساسی بسیار قوی است. هنوز کار مهمی در زمینه‌های مختلف بررسی تاریخی انجام نگرفته، زمینه‌هایی مانند: مقایسه منابع قابل دسترسی، بررسی شواهدی که قبلاً جمع‌آوری شده، ترسیم دورنمایی از مسیر تاریخی، ایجاد پیوندهایی با تاریخ جنبش ملی‌گرایی مراکش و حتی مغرب. تاریخ سرویس‌های مخفی حکومت را نیز نباید فراموش کرد. در این تاخیری که در انجام تحقیقات تاریخی مشاهده می‌شود، پرداختن به این حادثه دچار نوعی انحراف رسانه‌ای شده است. خود روزنامه‌نگاران به این امر واقفند. یکی از آنها نوشته است:

اگر مطبوعات مراکش را مطالعه کنید، این احتمال وجود دارد که حداقل یک بار با این جمله روبرو شوید: «در رابطه با تاریخ، ما کار قضاوت درباره آن را به تاریخ‌دانان واگذار می‌کنیم.» این جمله فریبی بیش نیست [...]». اگر شما همچنان به مطالعه مطبوعات مراکش ادامه دهید، دیر یا زود به پاسخ‌های خود خواهید رسید. کافی است که خوب بخوانید و خواهید دید که نویسندگان چگونه و برآزهای سرگیجه‌آوری می‌دهند و از خردمندی نویسنده‌ای که در هیچ زمینه‌ای متخصص نیست به غرور و قیحانه نویسنده‌ای خواهید رسید که حق هر نوع قضاوتی را به خود می‌دهد.<sup>۲۱</sup>

رشته تاریخ معاصر، محبوس در میان مقالات عمومی علوم سیاسی، روایت‌هایی از سرگذشت‌ها و کتاب‌هایی در باب فلسفه تاریخ (که الزاما انتزاعی و ایدئولوژیک نیز هستند)، واقعا توانسته است راهی برای خود در مغرب بیابد. و این داستان ترسناکی است. با این حال مداخله تاریخ‌دانان در مباحثات علنی، آغاز شده است. زکی مبارک، تاریخ‌دان، مدارکی دال بر دست داشتن حزب «استقلال» و سرکوب‌های دوران پس از استقلال در فاصله سال‌های ۱۹۵۶ و ۱۹۶۰ ارائه نموده است. سرکوب‌ها علیه دیگر مبارزان سیاسی بود که در شبکه‌های مقاومت ملی مراکش فعالیت می‌کردند.<sup>۲۲</sup> محمد الیادی در تحلیل شورش‌های کازابلانکا در سال ۱۹۵۶، این شورش‌ها را اولین نشانه از نارضایتی سیاسی توده‌های مردم پس از یک دوره رونق و رفاه در سال‌های اولیه استقلال معرفی می‌کند.<sup>۲۳</sup>



اما تاریخ را چگونه می‌توان با شأن نوشت، وقتی که دولت انحصار تمامی بایگانی‌ها را در دست دارد؟ اکنون دست‌یابی به بایگانی‌ها بسیار دشوار است. در حال حاضر، عدم امکان دسترسی به بایگانی، یک مسئله سیاسی برای بسیاری از تاریخ‌دانان مغربی محسوب می‌شود. از سوی دیگر پنهان کردن بایگانی‌های دولتی کمکی به کشف احتمالی بایگانی‌های خصوصی نمی‌کند. شهروندانی که بازیگران صحنه تاریخ بوده‌اند، مقدار زیادی، عکس، خاطره و نامه را اختیار دارند. اما آنان نسبت به دولت بی‌اعتماد هستند و اسناد خود را به آن نمی‌دهند. یکی از مشکلات تاریخ‌نگاری در مغرب، جدایی میان بایگانی‌های رسمی و «گنجینه» بایگانی‌های خصوصی است. کشورهایی که در دهه شصت به استقلال دست یافته‌اند، توجه چندانی به تأمین بایگانی‌های خود نکرده‌اند. در زمان کسب استقلال، این تشکیل حکومت و کشور بود که ضرورت داشت و نه حفظ تاریخ کهن یا جدید. به ویژه آن که تاریخ جدید را نتیجه استعمار می‌دانستند و آن را منفی ارزیابی می‌کردند. در کشورهای مغرب، محل نگهداری بایگانی‌ها فاقد هر گونه تجهیزات است.

در زمینه مسئله بایگانی، شکاف روز افزون و عظیمی میان کشورهای شمال و جنوب وجود دارد. تخلیه، انتقال و «ضبط» بایگانی‌ها از سوی استعمارگران همواره بر مغرب لطمه زده و می‌زند. تاریخ بایگانی‌ها و عودت آنها، همواره با روند بازیابی خاطره ملی ترکیب شده است. بدین ترتیب، ده‌ها هزار عکس (حدود ۱۲۰ هزار عکس) مربوط به دوره قیمومیت فرانسه بر مراکش، اکنون در وزارت امور خارجه فرانسه در پاریس قرار دارند. بایگانی‌ها به منزله داوهای فرهنگی و هویتی به شمار می‌آیند.

در این قحطی تاریخ آکادمیک، باید نقش مهمی هم برای «استبدادی» قابل شویم که از سوی برخی عوامل اعمال شده است. در فردای استعمارزدایی، به نظر می‌رسد که تاریخ توسط «مالکان» خاطره، مصادره شده است. در فرانسه و در مراکش، انتشار مقالات از سوی نویسندگانی که مستقیم یا غیرمستقیم در مناقشات درگیر بوده‌اند در حجمی عظیم صورت می‌گیرد. لذا کار تاریخ‌دانان آن بود که اقدام به «بایگانی کردن» تاریخ‌هایی بکنند که هرگز ذکری از آنها نرفته و در زیر غبار دوران استعمار مدفون شده‌اند. وظیفه بسیاری از تاریخ‌دانان «رسمی»، مشروعیت بخشیدن به حکومت مستقل و تک‌حزبی بود. غور در گذشته، چه دور و چه نزدیک، فقط با هدف تحکیم پایه‌های مبارزه ملی‌گرایانه، انجام می‌گرفت. این تاریخ همانند مسیری خطی درک شده بود که در آن همه چیز براساس روابط علت و معلولی نظم می‌یابد. یعنی تحت تأثیر ساز و کارهای زایشی. لذا گردآوری دانشی علمی درباب مسئله استعمار، که موضوع داغ روز بود، دشوار به نظر می‌رسید. این ویژگی باعث می‌شد تا جمع‌آوری اسناد و یا نقد منابع به دشواری انجام گیرد. اوضاع اکنون تغییر یافته

است، هر چند تاریخ تا اندازه زیادی در گرداب مسائلی مانند حضور خارجی‌ان، فرهنگ‌زدایی و هویت‌زدایی و بازیابی هویت از طریق ایجاد ملی‌گرایی سیاسی، گرفتار آمده است.

### ترمیم

اما آیا فقط به لطف تولیدی که جنبه علمی دارد، می‌توان زخم‌ها را ترمیم کرد؟ این کار یکی از شرایط لازم است. اما شرط اساسی نیست. اگر حکومت آنچه را که در گذشته اتفاق افتاده به رسمیت بشناسد، شاید اوضاع به طرز محسوسی «آرام» شود. به رسمیت شناختن موجب شناسایی مشکلات، مطالبات و آلام می‌گردد، و روند ایجاد آرامش آغاز می‌شود. بدین ترتیب «جسم شخصیت»هایی که مدت‌ها ناپدید شده بود، مجدداً پیدا می‌شود. روز ۱۶ اوت ۱۹۹۹، ملک محمد چهارم دستورهای لازم را برای تشکیل یک کمیسیون حکمیت صادر نمود. مسئولیت این کمیسیون عبارت است از مشخص کردن میزان خسارات روحی و مادی و رفع این خسارات به نفع قربانیان، کسانی که «مفقود» اعلام شده بودند و نیز کسانی که هدف بازداشت خودسرانه قرار گرفته‌اند. در ابتدای سال ۲۰۰۰، این کمیسیون اعلام کرد حدود چهار هزار درخواست دریافت کرده است.<sup>۲۳</sup>

در ماه آوریل سال ۲۰۰۰، دولت مراکش مبلغی بالغ بر چهل میلیون درهم را برای رفع خسارت از برخی زندانیان سیاسی اختصاص داد. در آن زمان، کنگره حقیقت و عدالت مراکش این سؤال را مطرح کرد که این مبالغ براساس کدام معیارها و به چه کسانی پرداخت خواهد شد. ادريس بن‌ذکری، رئیس این انجمن، اعلام کرد:

رفع خسارت‌ها می‌تواند به ادغام اجتماعی دوباره قربانیان کمک کند. اما ما با محاسبه مکانیکی و فنی این یا آن خسارت مخالف هستیم. باید حیثیت این افراد به آنها بازگردانده شود، از آنها رفع خسارت گردد و نوعی سیاست اجتماعی طراحی شود که از این افراد حمایت نماید.

در طول هفته‌ها، این سؤال درباره رفع خسارت‌ها تغییر یافت. به سؤال درباره این که چه کسانی این مبالغ را دریافت خواهند کرد، سئوالی دیگر اضافه شد: آیا حکومت نمی‌خواهد با یک اقدام مادی ساده، به فراموش شدن آن افراد رسمیت ببخشد؟ رویکرد «بخششی» دیگر کافی نبود. قربانیان، فقط شاهد آمدن کسانی پیش‌شان نبودند که برای تقاضای بخشش به نزد آنان می‌آمدند، بلکه مشاهده می‌کردند که شکنجه‌گران سابق آنها در مصونیت کامل به فعالیت‌های خود ادامه می‌دهند. به عنوان مثال، خالد جمایی، سردبیر روزنامه/اوبینیون درباره نماینده‌ای به نام آرشان که متهم به انجام شکنجه در دهه هفتاد بود چنین نوشته است: «این شرم‌آور است که اعضای مجلس ما در کنار افرادی همچون آرشان بنشینند.»<sup>۲۴</sup> توقعات بالا گرفت: ترمیم گذشته مستلزم به رسمیت شناختن اشتباه‌های حکومت بود، و این یعنی رد استدلالی که طبق آن می‌گفتند که تجاوز برخی از مأمورین

به حقوق بشر تجاوز در پاسخ به تعدی برخی افراد به امنیت کشور صورت گرفته است. اما «دولت نمی‌تواند برای توجیه تجاوزها علیه حقوق بشر، رفتار شهروندان را بهانه کند.»<sup>۲۵</sup>

روند مبارزات برای بررسی و تأیید خاطرات گذشته و جبران اشتباه‌ها، روندی طولانی و دشوار است. بخشی از مطبوعات که در صف اول این رویارویی قرار داشتند، قربانی «ضد حمله‌های» شدید و خطرناک شدند. روز ۲۷ آوریل ۲۰۰۰، دادگاهی که به درخواست وزیر امور خارجه، محمدبن‌عایسا، علیه مصطفی علوی، رئیس موسسه انتشاراتی روزنامه *الاسبوعه* برگزار شد، رای خود را صادر کرد: مصطفی علوی به تحمل سه سال زندان قطعی و پرداخت یک میلیون درهم غرامت و جریمه‌ای به مبلغ بیست هزار درهم و تحمل سه سال انفصال از فعالیت‌های مطبوعاتی محکوم گردید. این تنبیه، دور از انتظار و بی‌سابقه بود. طی کنفرانس مطبوعاتی که در پی صدور رأی برگزار شد، مصطفی علوی، با رجوع به تاریخ، این چنین از آرمان خود دفاع کرد:

من توسط سرویس‌های مخفی اوقفیر ربوده شده و به زندان دارالمکری افکنده شدم. من یکی از دوستان قدیمی ترممارت بودم. در اینجا مایلم تصریح می‌کنم که دولت ما در حال ایجاد ترممارت جدیدی برای مطبوعات است.

این تنها محاکمه‌ای نبود که محمدبن‌عایسا، در اواخر آوریل ۲۰۰۰، در آن پیروز شد. خالد مشیل، روزنامه‌نگار مستقر در شهر طنجه و مدیر یکی از روزنامه‌های محلی، به خاطر اعمال مشابهی در دادگاه محکوم شد. مجازات او بدین ترتیب بود: سه سال زندان تعلیقی، جریمه‌ای به مبلغ ۲۰ هزار درهم و پرداخت ۱۰۰ هزار درهم به عنوان خسارت به شاکی. آیا محکومیت یک روزنامه‌نگار به زندان قطعی که درست پس از توقیف هفته‌نامه‌های *لو ژورنال* و *الصحیفه* و برکناری مسئولین شبکه تلویزیونی 2M در هفته ۱۴ الی ۲۰ آوریل ۲۰۰۰، اتفاق افتاد: یک هشدار و یا اعلام پایان «انتشار» اسرار تاریخی معاصر مراکش بود؟ کسانی که روند مبارزه برای آزادی بیان در مراکش را دنبال می‌کنند، نوشته‌اند:

چرا می‌خواهند ما را! به دوران سیاه فاشیستی ببرند. بذر ترس را در دل روزنامه‌نگاران بیافکنند و با تعیین خطوط قرمز، آبی، سفید و سبز و تهدید آنها به عدم عبور از این خطوط، ما را دچار رعب و وحشت کنند؟ گویا ما در یک کارخانه نساجی بودیم و نه در قلمرو مطبوعات. که در آن باید وجدان بیدار جامعه باشیم و نه بازویی نامرئی که تقویت کننده اراده حکام باشد. ممنوعیت *لوژورنال* و *الصحیفه* به طرزی محسوس نشان داد که دوران جدید، که همه با علاقه شروع آن را اعلام می‌کردند، در واقع «دورانی آنتی» بوده است که می‌رفت مراکش را به ملک طلق اقلیتی کوچک تبدیل کند و از حضور دیگر عوامل - و نفوذ آنها - در میدان سیاسی جلوگیری نماید.<sup>۲۶</sup>



در هر صورت، تمامی «اخبار» جاری. ما را بر آن می‌دارد که به نهاد قدرت به عنوان یک مرکز سازماندهی شده نگاه نکنیم، بلکه آن را به عنوان محدوده وسیعی از ارتباطات میان گروه‌ها و افراد که از فنون حفظ منافع استفاده می‌کنند، مورد مطالعه قرار دهیم. برکناری وزیر کشور منجر به پایان تلاش‌ها برای برقراری یک نظام متنوع نشد. ملک محمد ششم، تصمیمات قوه قضاییه درباره روزنامه‌نگاران محکوم را نقض کرد؛ دیوان عالی رأی دادسرای نظامی درباره ستوان ادیب را تایید نکرد. او به دلیل گفتگو با یک روزنامه‌نگار خارجی که در آن جرأت کرده بود وجود فساد در ارتش را محکوم نماید، به پنج سال زندان محکوم شده بود. این تصمیم‌ها بدین معنی است که سد کردن راه دموکراسی در مراکش، همانند سایر مناطق مغرب، کاری دشوار خواهد بود.

### مسیر

یک سال بعد از به قدرت رسیدن محمد ششم، تمایلات شهروندی برای داشتن فرهنگی دموکراتیک که زاده بحران قدرت حکومتی بود، امکان ظهور یک جامعه مدنی را فراهم آورد. ظاهراً، حکومت دیگر فقط به وضع مقررات اقتصادی نمی‌پردازد، بلکه به مقوله‌های فرهنگ و ایدئولوژی نیز توجه نشان می‌دهد. سیل کالاهایی که از سوی مرز می‌آیند، ظهور عقاید و روایت‌های جدیدی که منشاء آنها آنتن‌های بشقابی است، و رفت و آمد «مردان مهاجر»، همه نشانه‌هایی نمادین از یک جامعه «در حال جهش» هستند. جریان‌های بلا وقفه‌ای جوامع مغرب را درمی‌نوردد. قطعاً فقره‌های تاریخ گذشته بار دیگر ظاهر می‌شوند و اجزای مجموعه خاطرات زخم خورده دیگر پنهان نمی‌شوند، بلکه به اسنادی با اعتبار تبدیل شده‌اند. «منابع» خبری بیش از هر زمان دیگر رو به تزاید است، و در سرزمینی امن در حال یافتن راهی به جلو است. «سکوت»، دیگر با وجود اینترنت و سایت‌های الکترونیکی، معنایی ندارد.

چگونه می‌توان مسیر یک طرفه تاریخ را در بطن این جنب و جوش حفظ کرد؟ در این گسترش بی‌وقفه و سرگیجه‌آور تصاویر، سخن‌ها و کلمات؛ حکومت‌ها به تدریج مهار خود بر سرنوشت اشخاص را از دست می‌دهند. امید به کسب حقوق و آزادی‌های بیشتر فردی، بر نگارش تاریخی که دیگر وابسته به نیازهای حکومتی نیست، تاثیر می‌گذارد. یک تاریخ کثرت‌گرایانه، حرکتی از پایین به بالا دارد، شکننده است و به سختی می‌توان آن را به رشته تحریر درآورد. به هنگام کشف خاطرات خاک خورده، هر چیزی می‌تواند خودنمایی کند: دموکراسی سیاسی و افراط‌گرایی، تعصب‌گرایی و کثرت‌گرایی، اخلاق و توطنه و سرانجام تلخی‌ها و امیدها. وقتی سرپوش کنار رود،

عناصر بسیاری منتشر می‌شوند. تاریخ‌دان باید حوادث را انتخاب و استخراج کند. اما او همواره انبوه اطلاعات و روایت‌ها را به سکوت و سانسور و خودسانسوری ترجیح خواهد داد.

گفتگو ۵۸

یادداشت

۱. بن‌زامن استوار استاد دانشگاه پاریس و محقق در رباط است. آخرین آثار منتشر شده وی عبارتند از: *Les 100 portes du Maghreb*, Paris, Editions de L'Atelier, 1999 *Le Tranfert d'une mémoire, de L'Algérie française au racisme anti-arabe*, Paris, La Découverte, 1999  
بخشی متن حاضر در کنفرانسی ارائه شد که در انجمن عین‌الشمس در ۲ ژوئن ۲۰۰۰ برگزار گشت.
2. Abdelaziz Mouride, *On affame bien les rats*, Casablanca, Tarik Edition., 2000
3. La Torture fait-elle partie du passé?, *La Gazette du Maroc*, n°172, 28 juin 2000. p.6
۴. ماجرای بن برکه که مدت‌ها پرداختن به آن تابو محسوب می‌شد، انبوهی از مقاله‌ها و «تیتیر یک»‌ها را در مطبوعات مراکش به خود اختصاص می‌داد. یک هفته نامه جدید با نام *Demain (فردا)* تیتیری با عنوان «سر بن برکه پیدا شد» (شماره ۱۴، ۲۳ ژوئن ۲۰۰۰) به چاپ رساند.
۵. «در سال ۱۹۷۲، نوطنه، گسترده‌تر بود»، *La Gazette du Maroc*. در معرفی مجموعه مقالات اختصاص یافته به این حادثه تصریح شده بود: «برای فراری دادن شیطان سال‌های سرب، باید سخن بر زبان راند. این بهترین درمان برای ملت است در حال بنیانگذاری دموکراسی.»
۶. *Zakya Daoud Abdelkerimi Paris, Segquier 1999* سعید الکتابی، فرزند عبدالکریم، در گفتگویی آرزو کرد که بقایای جسد پدرش (که در قاهره به خاکسپرده شد) به مراکش بازگردانده شود: «باید حقیقت را درباره تاریخ عبدالکریم اثبات کرد»، *Le Journal*. ۵ تا ۱۱ فوریه ۲۰۰۰
7. Mustapha Sehim, "Mémoire vivante", *Maroc Hebdo International*, n° 416, 28 avril – 4 mai 2000
۸. *Le Manifeste berbère du 1<sup>er</sup> Mars 2000* توسط محمد شفیق، عضو آکادمی مملکتی، تهیه شده است. این بیانیه امضای ۲۲۹ دانشگاهی، نویسنده، هنرمند و صاحب صنعت را در پای دارد.
9. Ahmed Assid, "Ce qui fail Courir les berberistes marocains", *Liberation*, 17 mai 2000
10. Naim Kamal, "Destins de femmes", *La Gazette du Maroc*, n° 161, 12 avril 2000
۱۱. اشاره به امیل زولا (Emile Zola)، نویسنده معروف قرن نوزدهم فرانسه، که در ماجرای دریفوس به طرفداری از او پرداخت. دریفوس، ستوان یهودی تبار فرانسوی، متهم به همکاری با دشمن شده بود، اما هیچ مدرکی در این زمینه وجود نداشت.

12. Khalil Hachemi Idrissi , "La Presse dans tous ses etats", *Maroc Hebdo International*, n°409, 10-16 mars 2000.
- 13 . Driss Benzakri, Interview, *Liberation*, 19 avril 2000.
14. Christine Daure – Serfaty, *Lettre du Maroc*, Paris, Stock, 20 no, p.88
- 15 . Amale Saraie, "Memoire Vitale", *Maroc Hebdo International*, n° 422, 9-15 juin 2000
- 16 . B. Ali Bensaid Imintanat, "Tourner la Page, oui, mais Comment?" *Liberation*, 21 Mars 2000.
17. برخی از این مقاله‌های جنجالی ریشه در مطبوعات فرانسه داشتند: *Paris Match*, no 2645, 27 janvier - 3 fevrier 2000 این نشریه مدعی شده بود که مهدی بن‌برکه در کور کورون (یکی از شهرهای فرانسه) در نزدیکی یک مسجد به خاک سپرده شده است. همین نشریه در شماره ۳۰ مارس خود به این شایعه خودساخته پایان داد.
- 18 . Zakya Damd, "Le Corps de Ben Barka retrouve apaiserait \_ il les consciences? N'est – ce pas la verite qui, enfin, pourrait le faire?". *Vie e conomique*, 4 Fevrier 2000.
- 19 . Stephen Smish, *Oufkir, um Destin marocain*, Paris, Calman – hevvy 1999.
- 20 . Karim Boukhari, "Quand l' Histoire a le dos large", *La Nouvelle Tribune*, 30 Mars – 5 avril 2000
21. زکی مبارک، تاریخ‌دان در موسسه دانشگاهی تحقیقی علمی است. و مدیر نشریه *Les Dossiers de L'histoire*. او درباره تاریخ پس از سال ۱۹۵۶. نظرات خود را در *Le Journal*, 8 -14 January 2000 منعکس کرده است.
22. محمد البادی استاد دانشگاه عین‌شوخ در کارابلانکا است. به مقاله زیر از او رجوع شود:
- "Les mouvements de la jeunesse au Maroc", *Emeutes et mouvements sociaux au Maghreb*, Publication de l' Institut Maghreb Europe, Paris, Karthala, 1999,p.201-230
23. در مقابل. مقامات هنوز سرنوشت ۴۵۰ گمشده را که اغلب صحراوی بوده و از پایان دهه ۷۰ در بند هستند، مشخص نکرده‌اند.
- 24 . "Le Forum exhume un passé tortionnaire", *Demain*, 7 juillet 2000.
25. *La Gazette du Maroc*, 28 juin 2000
26. Abderrahim Arriri, *Le Journal*, 29 Avril- 5 Mai 2000

